

بشر دوستانه در کردستان عراق، سومالی، بوسنی و هرزگوین، رواندا و هائیتی، حاکمیت دولت‌ها را بیش از هر زمان دیگری با مشکل روبه‌رو ساخته و این پرسش را مطرح نموده است که، مبنای اعمال صلاحیت شورای امنیت چیست. به سخن دیگر آیا شورای امنیت اساساً در اقدام به مداخله بشر دوستانه صلاحیت دارد یا نه؟

## الف - منشور سازمان ملل متحد و

### موضوع حقوق بشر:

۱. زمینه‌های پیدایش اندیشه حمایت از حقوق بشر در منشور ملل متحد:  
می‌توان گفت که نظام تازه بین‌المللی حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم پدید آمده است. نقض وحشتناک حقوق انسان‌ها و جنایات و فجایع ضد بشری در سالهای جنگ، دولت‌ها را به این باور رساند که اگر نظامی مؤثر در حمایت از حقوق بشر در جامعه ملل وجود می‌داشت، ممکن بود این گونه نقض حقوق انسانی و شاید جنگ رخ ندهد از این رو در همان میانه جنگ، توجه بین‌المللی به مسائل اساسی حقوق بشر جلب شد به گونه‌ای که در سال ۱۹۴۱ «فرانکلین روزولت» رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی خود با عنوان «چهار آزادی» همگان را به ایجاد جهانی مبتنی بر آزادی بیان، آزادی مذهب، رهایی از فقر و احتیاج و ترس فرا خواند.

در پایان جنگ جهانی دوم در ژوئن ۱۹۴۵، کنفرانس سانفرانسیسکو برای بحث پیرامون بنیانگذاری سازمان ملل متحد برگزار شد و منشور ملل متحد که بر اساس آن سازمان ملل متحد ایجاد گردید، به امضای رسید. در منشور ملل متحد مقرراتی در زمینه حقوق بشر گنجانده شد ولی این مقررات و ساز و کارها با دیدگاهها و نظراتی که در دوران جنگ و پس از آن مطرح بود، فاصله داشت؛ چرا که قدرت‌های بزرگ و بیروز جنگ یعنی آمریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه که نقشی اساسی در تدوین منشور داشتند، خود درگیر مشکلات حقوق بشر در کشور خویش بودند. در آمریکا مسأله تبعیض نژادی حل نشده بود؛ انگلیس و فرانسه در مستعمرات مشکل داشتند و رژیم کمونیستی شوروی نیز با مسائل فراوان حقوق

در سده‌های پیشین دولت‌های اروپایی بارها در پوشش «مداخله انساندوستانه» در امور داخلی دیگر دولت‌ها دخالت کرده‌اند. تاپیش از تدوین منشور ملل متحد و ممنوعیت کلی کاربرد زور از سوی دولت‌ها، چگونگی توجیه آن موضوع مهمی نبود. با تدوین منشور و منع توسل به زور و مداخله در امور داخلی دولت‌ها، دخالت انساندوستانه نیز در ردیف موارد توسل به زور منع شد و نتوانست در ساختار منشور ملل متحد جایگاهی بیابد. هر چند در این دوره نیز در مواردی چون دخالت هند در پاکستان شرقی (۱۹۷۱)، اسرائیل در اوگاندا (۱۹۷۶)، ویتنام در کامبوج (۱۹۷۹) و دخالت آمریکا در نیکاراگوئه (۱۹۸۴) دولت‌ها به مداخله بشر دوستانه مبادرت ورزیدند، اما این مداخلات از سوی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی محکوم شد. آنچه دخالت‌های دهه ۱۹۹۰ بدین سورا از موارد پیشین چه در دوره منشور و چه پیش از آن متمایز می‌سازد، آن است که در گذشته این اقدامات از سوی یک دولت یا گروهی از دولت‌ها انجام می‌شده و محکومیت جامعه بین‌المللی را در پی داشته است، در حالی که مداخلات بشر دوستانه کنونی با مجوز شورای امنیت انجام می‌گیرد و واکنش جامعه بین‌المللی نیز متفاوت است. در واقع در بنیاد اشکال مداخله و واکنش جامعه بین‌المللی دیگر گوییهایی ایجاد شده است و اینک ما شاهد یک دگرگونی اساسی در پیشبرد صلح و امنیت بین‌المللی و گسترش آن به حقوق اساسی و بنیادین بشری هستیم. مداخله بشر دوستانه از «اقدام یکجانبه دولتها» به اقدامی گروهی از سوی نهادهای بین‌المللی تغییر یافته و مفهوم تازه‌ای از آن ارائه شده است.

سال‌های پایانی سده بیستم با دگرگونی نظام بین‌المللی و افزایش اهمیت و نقش نهادهای بین‌المللی همراه بوده است. از جلوه‌های بارز این امر، برخورد سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت با درگیری‌های داخلی در مناطقی چون آنگولا، کامبوج، السالوادور، عراق، یوگسلاوی، لیبیا، رواندا و هائیتی است. از این میان، اقدامات سازمان ملل متحد با عنوان مداخله

## نقش و جایگاه سازمان ملل متحد در اجرای مداخلات بشر دوستانه

نوشته: مجید عباسی اشکنانی

بشر رو به رو بود.

به هر حال با اینکه قدرت‌های پیروز تا اندازه‌ای از ایجاد ساختاری در پشتیبانی مؤثر از حقوق بشر در منشور ملل متحد جلوگیری کردند، آنچه در منشور آمده است، مبنای قانونی و فکری گسترش بین‌المللی حقوق بشر قرار گرفت و سازمان ملل متحد توانست بر همان مبنا آرام آرام ساختارهای نسبتاً مؤثری ایجاد کند.

## ۲. حقوق بشر در منشور ملل متحد:

در مقدمه منشور، ملل متحد با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و برابری حقوق زن و مرد بر حفظ عدالت و پایداری به پیمانها و دیگر منابع حقوق بین‌الملل و کمک به پیشرفت اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر تأکید کرده‌اند. ماده (۱) منشور ملل متحد مقاصد و اهداف سازمان ملل را در چهار بند بیان می‌کند و بند (۳) آن بدین شرح است:

«حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان، بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب مؤثر است.»

تعهدات اساسی سازمان ملل و دولت‌های عضو، برای دستیابی به این اهداف در مواد ۵۵ و ۵۶ منشور آمده است. ماده ۵۵ مقرر می‌دارد:

«با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، سازمان ملل متحد، امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف - بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه، حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی.

ب - حل مسائل بین‌المللی اقتصادی - اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آنها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزشی و ...

ج - احترام جهانی و مؤثر به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب.»

ماده ۵۶ می‌گوید: «کلیه اعضا متعهد می‌شوند که برای نیل به مقاصد مذکور در ماده ۵۵ در همکاری با سازمان ملل متحد اقدامات فردی یا دسته جمعی معمول دارند.»

با اینکه موضوع حقوق بشر و تکالیف مقرر در ماده ۵۵ منشور به گونه‌ای گسترده مطرح شده ولی اختیارات محدودی به سازمان ملل داده شده است. وظیفه اصلی سازمان ملل متحد پیشبرد حقوق بشر در سطح جهانی است و این مسئولیت به عهده مجمع عمومی و شورای اقتصادی - اجتماعی گذاشته شده است که قطعنامه‌های آنها در این زمینه الزام آور نیست و تنها جنبه توصیه و سفارش دارد.

تعهد دولت‌های عضو بر اساس ماده ۵۶ تلاش در جهت دستیابی به اهداف یادشده در ماده ۵۵ یعنی تلاش در جهت تشویق به احترام جهانی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در منشور تعریف نشده است اما می‌توان گفت که منشور شرط عدم تبعیض در اجرای حقوق و آزادی‌ها را به روشنی یادآور شده و از این رو با سنجش ماده ۵۶ و بند (ج) ماده ۵۵ می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌های عضو سازمان ملل متعهدند که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را بی تبعیض به لحاظ نژاد، جنس، زبان یا مذهب ارتقا دهند.<sup>۱</sup>

مواد ۱۳ و ۶۲ و ۶۸ منشور نیز به حقوق بشر پرداخته و مجمع عمومی و شورای اقتصادی - اجتماعی را به انجام بررسی‌ها و تشکیل کمیسیون‌ها و دادن توصیه‌هایی در جهت تحقق حقوق بشر موظف می‌کند. بند ۱ ماده ۱۳ مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی نسبت به امور زیر موجبات مطالعه و صدور توصیه‌هایی را فراهم می‌کند:

الف - ترویج همکاری بین‌المللی در امور سیاسی و تشویق توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن.

ب - ترویج همکاری بین‌المللی در رشته‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی و بهداشتی و کمک به تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب.»

بند ۲ ماده ۶۲ نیز اشعار می‌دارد: «شورای

○ سالهای پایانی سده بیستم بادگرگونی در نظام بین‌المللی و افزایش اهمیت و نقش نهادهای بین‌المللی هم‌راه بوده است. از جلوه‌های بارز این امر، برخورد سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت با درگیری‌های داخلی در مناطقی چون آنگولا، کامبوج، السالوادور، عراق، یوگسلاوی، لیبیا، رواندا و هاییتی است.

مورد علاقه جامعه بین‌المللی و این مسأله دیگر در حوزه صلاحیت داخلی دولت‌ها نمی‌گنجد. هر چند در سالهای آغازین بنیانگذاری سازمان ملل متحد، درستی و اعتبار این مقررات، از سوی برخی دولت‌ها با بحث و جدل همراه بود، ولی امروزه دیگر کسی در اعتبار آنها تردیدی ندارد. البته اینکه گفته شده است که هر دولت تصویب کننده منشور دیگر نمی‌تواند مدعی شود که مسأله حقوق بشر يك امر داخلی و در صلاحیت انحصاری مقررات داخلی خودش است، بدین مفهوم نیست که هر گونه نقض حقوق بشر از سوی دولت‌های عضو يك امر بین‌المللی محسوب می‌شود و دخالت و رسیدگی جهانی را می‌طلبد، بلکه مقصود این است که دولت عضو سازمان ملل و امضا کننده منشور حتی اگر معاهده دیگر در زمینه حقوق بشر را تپذیرفته باشد، نمی‌تواند ادعا کند که بدرفتاری با اتباعش بویژه به صورت گسترده و منظم، تنها يك امر داخلی است و برخورد با آن در صلاحیت خودش است؛ بلکه نفس پذیرفتن منشور، الحاق به يك پیمان چندجانبه است که رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد جزء وظایف و تعهدات امضاکنندگان آن است.

### ب - تفسیرهای موجود از منشور ملل متحد پیرامون مداخله بشر دوستانه:

تأیید از ایجاد سازمان‌های بین‌المللی، مفهوم حاکمیت به روشنی تفسیر پیمانهای بین‌المللی را به همراه داشت؛ یعنی دولت‌ها این اختیار را داشتند که خود تفسیر کنند که در صحنه بین‌المللی چه نوع تعهداتی را پذیرفته‌اند و این امر از نشانه‌های حاکمیت دولت‌ها به شمار می‌آید. به سخن دیگر، اهمیت رضایت دولت‌ها در پذیرش تعهدات بین‌المللی تا بدان اندازه بود که اولاً بی‌رضایتشان هیچ تعهدی در صحنه بین‌المللی پا نمی‌گرفت و ثانیاً تفسیر غیر خود را در خصوص دامنه شمول تعهدات بین‌المللی پذیرا نمی‌شدند.

با تصویب میثاق جامعه ملل، پیشرفت بزرگی در این زمینه به دست آمد. بر پایه بند ۸ ماده ۱۵ میثاق، شورای جامعه ملل می‌بایست تصمیم می‌گرفت که چه موضوعاتی در محدوده صلاحیت داخلی دولت‌ها قرار دارد و نیز اینکه در اتخاذ چنین

اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور تشویق و احترام واقعی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه توصیه‌هایی بنماید.»

ماده ۶۸ نیز بیان می‌دارد: «شورای اقتصادی و اجتماعی کمیسیون‌هایی که برای مسائل اقتصادی و اجتماعی و ترویج حقوق بشر و همچنین هر گونه کمیسیون‌های دیگری که برای اجرای وظایف ضروری باشد، تأسیس می‌کند.»

بند (ج) ماده ۷۶ منشور نیز در فصل دوازدهم تحت عنوان نظام قیمومت بین‌المللی، یکی از اهداف اساسی نظام قیمومت را این گونه بیان کرده است: «تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب و تشویق شناسایی این معنی که ملل جهان به یکدیگر نیازمند می‌باشند.»

۳. نتایج مقررات منشور در مورد موضوع حقوق بشر:

سازمان ملل پس از سال‌ها توانست حوزه تعهدات دولت‌های عضو را در خصوص پیشبرد حقوق بشر و آزادی‌های اساسی روشن کند و نهادهایی در زمینه حقوق بشر با تکیه بر منشور را برای تضمین اجرای حقوق بشر از سوی دولت‌ها ایجاد کند. امروزه کمابیش این مفهوم پذیرفتنی است که حکومتی که به گونه‌ای گسترده حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مردم خود را نقض می‌کند، در واقع به پیمان خود نسبت به منشور در جهت پیشبرد حقوق بشر عمل نکرده و در نتیجه منشور را نقض کرده است. پیمان‌سپاری دولت‌های عضو سازمان ملل متحد به همکاری با سازمان در پیشبرد حقوق بشر، بر پایه منشور، این اختیار قانونی و امکان و فرصت را به سازمان ملل متحد داده است که برای تعریف و تدوین این حقوق دست به تلاش گسترده بزند. این تلاش‌ها سرانجام به تصویب منشور بین‌المللی حقوق بشر و شمار زیادی اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق بشر منجر گردیده است.<sup>۲</sup>

همچنین منشور سازمان ملل متحد به حقوق بشر جنبه جهانی داده است. به سخن دیگر، دولت‌ها با پیوستن به منشور که معاهده‌ای چندجانبه است، این مفهوم را به رسمیت شناخته‌اند که حقوق بشر مندرج در منشور، موضوعی است

○ با اینکه قدرتهای پیروز در جنگ جهانی دوم تا اندازه‌ای از ایجاد ساختاری برای پشتیبانی مؤثر از حقوق بشر در منشور ملل متحد جلوگیری کردند، با این حال آنچه در منشور آمده است، مبنای قانونی و فکری گسترش بین‌المللی حقوق بشر قرار گرفته و سازمان ملل توانسته است بر همان مبنای آرام آرام ساختارهای نسبتاً مؤثری ایجاد کند.

تصمیمی می‌بایست حقوق بین‌الملل را مملک و معیار عمل قرار دهد.<sup>۲</sup>

در کنفرانس دمبارتن اوکس پیشنهاد شده بود که در فصل مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، در منشور ماده‌ای همانند بند ۸ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل گنجانده شود که بر پایه آن بررسی وضعیت یا اختلافات درباره مسائلی که به موجب حقوق بین‌الملل تنها در صلاحیت داخلی دولت‌هاست، از اختیارات شورای امنیت خارج شود. ولی در کنفرانس سانفرانسیسکو این پیش‌نویس اصلاح و متن مربوط به «محدودیت صلاحیت داخلی» تا اندازه زیادی دگرگون شد و از فصل مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به فصل اصول منشور (ماده ۲) انتقال یافت با این دید که این اصل باید بر همه فعالیت‌های سازمان ملل متحد حاکم شود. در متن ماده نیز سه تغییر ایجاد شد که عبارت بود از حذف اشاره به حقوق بین‌الملل، جان‌نشین کردن عبارت «اساساً» به جای عبارت «انحصاراً» و افزودن استثناء مربوط به تصمیمات شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم.<sup>۳</sup>

بدین‌سان، بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد به شرح زیر تصویب شد:

«هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که اساساً جزو صلاحیت داخلی دولت‌هاست دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را برای حل و فصل تابع مقررات این منشور قرار دهند، لیکن این اصل به اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه نخواهد زد.»

بر این اساس، می‌بینیم هر چند سازمان ملل از مداخله در امور داخلی دولت‌ها منع شده ولی با حذف معیار حقوق بین‌الملل برای تشخیص دامنه صلاحیت داخلی دولت‌ها، معیار دیگری برای تشخیص اینکه چه مسائلی اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌هاست و چه موضوعاتی خارج از حیطه صلاحیت داخلی دولت‌ها، تعیین نشده است. گذشته از آن هیچ یک از ارکان سازمان ملل برای تفسیر منشور و تشخیص معیارهای صلاحیت داخلی دولت‌ها تعیین نشده است. گفتنی است که مشخص نبودن رکن تفسیرکننده،

تنها منحصر به این ماده از منشور نیست بلکه در خصوص دیگر مواد منشور نیز صادق است. نبود چنین ماده‌ای در منشور باعث شده است که کسانی به این نتیجه برسند که هر یک از ارکان سازمان ملل متحد می‌تواند در انجام دادن وظایف خود، مواد مربوط در منشور را تفسیر کند. در برابر آن، شمار دیگری مخالف تفسیر مواد منشور از سوی ارکان مربوطه هستند. اختلاف دیدگاه در این خصوص به هنگام تفسیر بند ۷ ماده ۲ منشور از سوی ارکان سازمان ملل متحد به روشنی پیداست. در اینکه تصمیمات شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم به موجب این بخش از بند ۷ از گستره صلاحیت داخلی خارج شده است جای هیچ تردیدی نیست، ولی در موارد متعدد دولتها در عین بحث در مجمع عمومی یا در شورای امنیت به رسیدگی به موضوعات مطروحه با استناد به بند ۷ بر آن خرده گرفته‌اند. از این رو این پرسش مطرح می‌شود که چه مرجعی برای تصمیم‌گیری در این خصوص صالح است؟ در این میان برخی شورای امنیت را مرجع صالح در رسیدگی به این امور می‌دانند و شماری نیز با آن مخالف هستند.

روی هم رفته، در خصوص اقدامات شورای امنیت دو دیدگاه موافق و مخالف مطرح است و هر یک برای اثبات ادعای خود با استناد به منشور ملل متحد، حقوق قراردادی، آراء قضایی و سرانجام عملکرد و رویه سازمان ملل متحد دلایلی دارد.

مخالفان صلاحیت شورای امنیت در این زمینه به بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد استناد می‌کنند که ملل متحد را از دخالت در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولتهاست باز می‌دارد. این دیدگاه حقوق بشر را موضوعی صرفاً داخلی به شمار آورده و تعهد اعضای سازمان ملل در خصوص حقوق بشر را بر پایه منشور تنها یک پیمان کلی و همکاری برای افزایش احترام به حقوق بشر می‌داند. این گروه که بیشتر نگران حاکمیت دولت‌ها هستند اصل حاکمیت و عدم دخالت در امور داخلی دولت‌ها را عامل پشتیبانی از دولت‌های ضعیف‌تر در برابر دولتهای قدرتمندی می‌دانند که مایلند به بهانه‌های گوناگون، منافع سیاسی و اقتصادی خود را دنبال کنند. از این دیدگاه مداخله بشر دوستانه چیزی جز تجلی و نمود سیاست

### ○ پرفسور لایترپاخت:

«مجموعه‌ای از آراء و رویه‌های دولتها نشان دهنده آن است که رفتار دولتها با اتباعشان محدودیت‌هایی دارد. هنگامی که دولتی با اتباعش رفتاری رحمانه‌ای داشته باشد به گونه‌ای که وجدان بشری را جریحه‌دار کند، مداخله بنابر ملاحظات انسان دوستانه از لحاظ حقوقی مجاز است»

قدرت در عصر حاضر نیست و دولتهای پیشرفته به علت مشکلات اقتصادی و از میان رفتن انگیزه‌های دوران جنگ سرد در پی پذیرش ناراضیان جهان سومی برآمده‌اند تا برای جلوگیری از موج پناهندگان ناشی از سرکوب یا درگیری‌های داخلی به آن مبادرت ورزند.<sup>۵</sup>

**مدافعان صلاحیت شورای امنیت به ماده ۳۹ منشور ملل متحد اشاره می‌کنند که بر پایه آن، شورای امنیت می‌تواند «هر وضعی را که تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز باشد، شناسایی نموده و...» و طبق مواد ۴۱ و ۴۲ منشور اقدام کند. آنان مدعی هستند که این وضع می‌تواند بر اثر نقض گسترده حقوق بشر در یک بحران داخلی یا ناشی از سیاست سرکوب از سوی یکی از دولت‌ها باشد. از این دیدگاه حقوق بشر مسأله‌ای داخلی نیست، چرا که تأکید منشور ملل متحد بر «پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر» به عنوان یکی از اهداف ملل متحد و در پی آن زیاد بودن کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های مربوط به حقوق انسان‌ها و عرفی شدن برخی از آنها، حقوق بشر را به یکی از هنجارهای قطعی و قواعد آمره (jus cogens) حقوق بین‌الملل تبدیل کرده و پشتیبانی بین‌المللی از آن به عنوان بی‌معنی الزام آور نسبت به جامعه بین‌المللی قلمداد می‌شود. آنان در تأیید ادعای خویش، بر قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد مبنی بر درخواست از شورای امنیت برای اقدام در خصوص جلوگیری از «حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود» و «سیاست تبعیض نژادی»، و قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد آفریقای جنوبی و رودزیا که بر پایه آنها شورای امنیت به علت نقض حقوق بشر، تصمیم به تحریم اقتصادی آن دولت‌ها گرفت، اشاره می‌کنند.<sup>۶</sup>**

همچنین شورای امنیت در دهه گذشته قطعنامه‌هایی نیز بی‌امون مداخله بشر دوستانه به علت نقض شدید و سیستماتیک حقوق بشر که بیم تهدید شدن صلح و امنیت بین‌المللی در آنها وجود داشت در خصوص کشورهایی مانند عراق، سومالی، بوسنی و هرزگوین، رواندا، سیرالئون، هائیتی و... صادر کرده است.

اما اگر این استدلال پذیرفته شود که شورای امنیت صلاحیت دارد تا در برابر نقض گسترده

حقوق بشر، به مداخله بشر دوستانه اقدام کند، آن‌گاه این مسأله مطرح می‌شود که معیار نقض گسترده حقوق بشر چیست؟ و حدود و شرایط اقدامات شورای امنیت کدام است؟

در این باره، کسانی صلاحیت شورای امنیت را نامحدود می‌دانند، اما بسیاری دیگر صرفاً در شرایط استثنایی و وجود اجماع بین‌المللی، شورا را مجاز به دخالت می‌دانند، و برای اقدامات شورا نیز محدودیت‌های ویژه‌ای در نظر می‌گیرند. از این رو شورا تنها هنگامی می‌تواند به مداخله بشر دوستانه اقدام کند که صلح و امنیت بین‌المللی به سبب پناهندگی گروه زیادی از انسان‌ها به قلمرو دولت‌های همجوار، گسترش یک جنگ داخلی به کشورهای همسایه یا خطر مرگ برای شمار زیادی از انسان‌ها در اثر درگیری‌های داخلی، به خطر افتاده باشد و اقدامات به عمل آمده نیز می‌بایست در عین تناسب و ضرورت، ویژگی‌هایی مانند «بی‌طرفی در نزاع سیاسی» و «موقتی بودن» را داشته باشد. اقدامات شورای امنیت با عنوان مداخله بشر دوستانه در دهه کنونی گویای آن است که شورا تلاش دارد در موارد نقض شدید و نظام‌مند حقوق بشر و کشتارهای گروهی، اقداماتی برای رفع آن انجام دهد.

## ب - اعتبار حقوقی مداخله

### بشر دوستانه در دوره پس از

#### منشور ملل متحد:

در طول سده نوزدهم و اوایل سده بیستم مداخله بشر دوستانه پذیرش گسترده‌ای یافت، به گونه‌ای که شماری از صاحب‌نظران در رشته حقوق بین‌الملل بر این باورند که به عنوان یک اصل در حقوق بین‌الملل سنتی پذیرفته شده است، در حالی که شماری دیگر در عین اعتراف به پذیرش گسترده آن در دوره پیش از منشور، با پذیرش آن به عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل موافق نیستند. عملکرد دولت‌ها در سده نوزدهم و بیستم نشانه‌هایی از پذیرش آن دارد، و موجب شد که نویسندگان اروپایی و اندیشمندان حقوق بین‌الملل بر اعتبار حقوقی این اصل تأکید کنند. برای نمونه «لاتریاخ» در این خصوص چنین می‌نویسد:

○ منشور سازمان ملل متحد به حقوق بشر جنبه جهانی داده است. به سخن دیگر، دولت‌ها با پیوستن به منشور که معاهده‌ای چند جانبه است، این نکته را به رسمیت شناخته‌اند که حقوق بشر مندرج در منشور، موضوعی است مورد علاقه جامعه بین‌المللی و دیگر در حوزه صلاحیت داخلی دولت‌ها نمی‌گنجد.

«مجموعه‌ای از آرام و رویه‌های دولت‌ها نشان دهنده آن است که رفتار دولت‌ها با اتباعشان محدودیت‌هایی دارد. هنگامی که دولتی با اتباعش رفتار بی‌رحمانه‌ای داشته باشد به گونه‌ای که وجدان بشری را جریحه‌دار کند، مداخله بنا بر ملاحظات انسان‌دوستانه از لحاظ حقوقی مجاز است.»<sup>۲</sup>

پرفسور «لیلیج» نیز در عین پشتیبانی از مداخلات بشر دوستانه برای آن شرایطی قائل است. از دید او، مداخله بشر دوستانه باید متناسب و زمان آن نیز محدود باشد. او می‌افزاید که چنین مداخله‌ای نه تنها به هنگام نقض حقوق بشر قانونی است بلکه حتی اگر خطر نقض حقوق بشر نیز وجود داشته باشد، باز هم قانونی است.<sup>۸</sup>

بیشتر اندیشمندیانی که با بودن چنین رویه‌ای در حقوق بین‌الملل سنتی با عنوان مداخله انسان‌دوستانه موافق نیستند، در عین رد استدلال‌های موافقان، به این نکته اشاره دارند که اولاً تفاوت قائل شدن میان نیات سیاسی دولت‌ها از نیات انسان‌دوستانه آنها کاری بسیار دشوار است و دولت‌ها اغلب به بهانه‌های انسان‌دوستانه در امور داخلی دیگر دولت‌ها مداخله کرده‌اند، در حالی که اهدافی جدا از اهداف انسان‌دوستانه داشته‌اند. از این رو مشروعیت بخشیدن به این گونه مداخله‌ها در هارا برای سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ خواهد گشود؛ دوم اینکه در سده‌های پیشین دولت‌های قدرتمند اروپایی برای پشتیبانی از اقلیت‌های مسیحی در کشورهای جهان سوم مداخله انسان‌دوستانه را ابزار دست خود قرار داده‌اند؛ و نیز پایمال شدن حقوق اساسی بشر و رفتاری که منجر به جریحه‌دار شدن وجدان بشری شود، در قلمرو دولت‌های بزرگ نیز روی داده است ولی دولت‌های کوچک را یارای مداخله در قلمرو دولت‌های بزرگ نیست. بدین سان آنان نتیجه می‌گیرند که با پذیرش گسترده این آموزه از سوی دولت‌های اروپایی در دوره پیش از سازمان ملل متحد، نمی‌توان ادعا کرد که در این دوران مداخله انسان‌دوستانه به صورت یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل پذیرش همگانی یافته بوده است.

با تصویب منشور ملل متحد، دگرگونی بزرگی در قانونی شمرده شدن توسل به زور در روابط بین‌الملل پدید آمد؛ بدین مفهوم که بند ۴ ماده ۲

منشور دولت‌ها را از کاربرد زور در روابط بین‌الملل منع می‌کند مگر آنکه دولت‌ها به منظور دفاع مشروع در برابر یک حمله مسلحانه بر اساس ماده ۵۱ منشور به دفاع فردی یا گروهی روی آورند. افزون بر آن، شورای امنیت نیز می‌تواند به منظور رویارویی با تجاوز، بر پایه فصل هفتم منشور، تصمیم به اقدامات قهر آمیز بگیرد. اگر چه منشور در خصوص ممنوعیت توسل به مداخله انسان‌دوستانه مقررات روشنی ندارد ولی ممنوعیت مطلق کاربرد زور از سوی منشور موجب شده است که بیشتر عالمان حقوق بین‌الملل استدلال کنند که مداخله بشر دوستانه بر اساس منشور مجاز نیست. گذشته از آن، رفتار بیشتر دولت‌ها در دوره پس از تصویب منشور، نشانگر ناپوری آنها به قانونی بودن توسل به زور یکجانبه بنا به ملاحظات بشر دوستانه است. با این حال پس از تصویب منشور در مواردی دولت‌ها با توسل به زور در امور داخلی دیگر دولت‌ها دخالت کرده و شماری از اندیشمندان حقوق بین‌الملل مانند «لاتریاخت» در صدد توجیه این گونه کارها برآمده و اعلام کرده‌اند که بند ۴ ماده ۲ منشور، مداخله بشر دوستانه را منع نکرده است زیرا کاربرد زور در چنین مواردی بنا به ملاحظات بشر دوستانه صورت می‌گیرد و هدف آن نقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت مورد نظر نیست؛ از این رو با موازین منشور مغایرت پیدا نمی‌کند.<sup>۹</sup>

مخالفان مداخله بشر دوستانه پس از تصویب منشور ملل متحد، بر این باورند که در سده‌های هجدهم و نوزدهم کاربرد زور به عنوان یکی از راه‌های حل و فصل اختلافات از سوی جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده بود ولی با لازم‌الاجرا شدن میثاق جامعه ملل و پیمان بریان کلوگ جنگ برای همیشه غیر قانونی اعلام شده است. گذشته از آن بند ۴ ماده ۲ منشور کاربرد زور در روابط بین‌الملل را جز در مورد دفاع مشروع در چارچوب ماده ۵۱ منشور منع کرده است.<sup>۱۰</sup> همچنین، مداخله بشر دوستانه گذشته از آنکه در چارچوب ممنوعیت توسل به زور منع شده، با اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها که در منشور پذیرش همگانی یافته است نیز سازگاری ندارد. همچنین استدلال‌های مربوط به

○ شورای امنیت نهادر مواردی می‌تواند به مداخله بشر دوستانه اقدام کند که صلح و امنیت بین‌المللی به سبب پناهندگی گروه‌های از انسان‌ها به قلمرو دولتهای همجوار، گسترش یک جنگ داخلی به کشورهای همسایه یا احتمال مرگ شمار زیادی از انسان‌ها بر اثر درگیری‌های داخلی، به خطر افتاده باشد.

اساسی بشر جزئی از سیستم بین‌المللی جدید است که صلح بدان بستگی دارد و این امر مؤید ارتباط بین آنهاست»<sup>۱۲</sup>

به نظر می‌رسد عملکرد سازمان ملل متحد در موارد نقض شدید حقوق بشر و مداخلاتی که از سوی این سازمان بر پایه منشور ملل متحد صورت گرفته، مؤید دیدگاه کسانی است که موافق مداخلات بشر دوستانه هستند و آن را نقض حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور هدف به‌شمار نمی‌آورند.

### ت - شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه:

واقعیت این است که سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت نمایانگر ساخت قدرت در نظام بین‌المللی هستند و دگرگونی نقش آنها نیز بیشتر بازتابی از تغییرات نظام بین‌الملل است. تحولات جامعه بین‌المللی و به همراه آن توسعه و دگرگونی مفهوم حاکمیت، عدم مداخله، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه باعث گسترش دامنه صلح و امنیت بین‌المللی شده و نقش شورارا به‌عنوان متکفل اصلی آن افزایش داده است. در واقع شورای امنیت به تنهایی مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی را گسترش نداده بلکه موضوعی را که از سوی جامعه بین‌المللی گسترش یافته، مورد تأیید و تأکید قرار داده است.

گرچه موضوع حقوق بشر بر پایه منشور ملل متحد بیشتر به مجمع عمومی یا ارگان‌هایی مانند شورای اقتصادی و اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند اما در اجرای مداخله بشر دوستانه، موضوع حقوق بشر مستقیماً به شورای امنیت مربوط می‌شود. اقدامات شورای امنیت در سال‌های گذشته موجب نگرانی افکار عمومی در جهان سوم شده است؛ چرا که قدرت انحصاری شورای امنیت و برخی برخوردهای دوگانه و گزینشی آن، حاکمیت دولت‌های دیگر را تهدید کرده است. در سال‌های اخیر شاهد دو دیدگاه متفاوت در ارتباط با صلاحیت شورای امنیت بوده‌ایم. از یک سو دولت‌های غربی و ویژه اعضای دائم شورای امنیت که بر نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت تأکید دارند، و از سوی دیگر، شماری کشورها که بیشتر،

سوءاستفاده از مداخله بشر دوستانه که در دوران پیش از منشور از سوی حقوقدانان مخالف وجود چنین قاعده‌ای مطرح می‌شده، در دوران منشور نیز به اعتبار خود باقی است؛ بدین معنا که حتی در دوره منشور نیز شماری از دولت‌ها برای توجیه اهداف توسعه طلبانه‌شان به دلایل انسان دوستانه چنگ زده‌اند.

اما موافقان مجاز بودن مداخله بشر دوستانه بر اساس منشور ملل متحد در عین استناد به مقدمه و ماده یک منشور استدلال می‌کنند که این معاهده چندجانبه بین‌المللی مشروعیت کاربردی را برای مقاصد بشر دوستانه و دفاع مشروع را به رسمیت می‌شناسد. بر پایه دیدگاه این گروه از حقوقدانان بند ۴ ماده ۲ منشور کاربردی را تنها برای اهداف نامشروع منع کرده است مانند نقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها. از این رو مداخله بشر دوستانه‌ای که ناقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت مورد هدف نباشد، اهداف منشور را نقض نمی‌کند.<sup>۱۳</sup> در پشتیبانی از این دیدگاه، همچنین استدلال می‌شود که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حقوق بشر در ارتباط مستقیم با یکدیگر هستند و نتیجه گرفته می‌شود که مداخله بشر دوستانه مجاز است و حمایت از حقوق بشر به برقراری صلح و امنیت در دنیا کمک خواهد کرد. آنان بند ۴ ماده ۲ منشور را در کنار مواد ۵۵ و ۵۶ آن قرار می‌دهند و استدلال می‌کنند که اگر توسل به زور برای پشتیبانی از حقوق بشر باشد، با موازین منشور تعارض نخواهد داشت. گفتنی است که ماده ۵۵ منشور میان احترام به حقوق بشر و تأمین روابط مسالمت آمیز در صحنه بین‌المللی ارتباط برقرار می‌کند و بر پایه ماده ۵۶، دولت‌ها خود را متعهد ساخته‌اند که با همکاری سازمان ملل متحد برای رسیدن به اهداف مذکور در ماده ۵۵ راهکارهای فردی یا گروهی در پیش گیرند.

ارتباط میان احترام به حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی در نوشته‌های حقوقدانانی مانند «لاتریا خت» نیز به چشم می‌خورد، وی در این زمینه می‌نویسد:

«ارتباط بین صلح و رعایت حقوق اساسی بشر اکنون یک حقیقت پذیرفته شده برای همه است. در شرایط حاضر تعهد حقوقی برای احترام به حقوق

○ تصمیماتی که شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور می‌گیرد از دایره عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها بیرون است و از این رو اگر شورا نقض آشکار حقوق بشر در قلمرو دولتی را به گونه‌ای که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید کند، تشخیص دهد، می‌تواند برای جلوگیری از آن دست به اقدامات لازم بزند.

از کشورهای در حال توسعه هستند صلاحیت شورای امنیت را محدود دانسته و بر حاکمیت و صلاحیت داخلی خود پافشاری می کنند. اما در برابر آن گروه از کسانی که مداخله بشر دوستانه را بر اساس منشور کاملاً مجاز می دانند و نیز کسانی که آن را رد می کنند، می توان به دیدگاه سومی نیز اشاره کرد. بر این پایه، مداخله بشر دوستانه از سوی شورای امنیت تنها در چارچوب فصل هفتم مجاز است. از این منظر شورای امنیت اختیار کاربرد زور بر اساس فصل هفتم منشور بنا بر ملاحظات بشر دوستانه را دارد.

هرچند بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد بر رعایت اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها تأکید کرده و حاکمیت و صلاحیت داخلی آنها را محترم شمرده است، اما اشاره می کند که: «... این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده در فصل هفتم لطمه نخواهد زد.»

این بند به گونه ای پنهان دست سازمان ملل متحد را برای مداخله مستقیم (جز موارد مشمول فصل هفتم) می بندد و از این رو هر گونه صلاحیت در خصوص حقوق بشر برای کشورها جنبه سفارش صرف به خود می گیرد، مگر در جایی که سازمان ملل متحد بر اساس بخش پایانی این بند یعنی هنگام تهدید شدن صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوز کارانه به عنوان نقض حقوق بشر، اقدامات و ترتیبات پیش بینی شده در فصل هفتم منشور را به مورد اجرا گذارد. باید به این نکته توجه داشت که با دگرگونیهای پدید آمده در نظام بین الملل، در عمل اقدامات سازمان ملل متحد در خصوص حقوق بشر از صورت سفارش خارج شده و دیگر مداخله در امور داخلی دولتها به شمار نمی آید.

شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور مجاز به اعزام نیرو برای رویارویی با تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز است. این تهدید ممکن است بر اثر اختلاف میان دو یا چند دولت پدید آمده باشد یا اینکه وضع در درون يك دولت به گونه ای باشد که صلح و امنیت بین المللی را تهدید کند مانند اینکه باعث پناهنده شدن گروه پرشماری از اتباع يك دولت به قلمرو همسایگان شود یا بیم آن باشد که جنگ داخلی يك دولت به قلمرو دیگر دولتها سرایت کند. در این صورت خطر تهدید

صلح و امنیت بین المللی وجود دارد و شورای اگر بر اساس ماده ۳۹ وجود خطر برای صلح و امنیت بین المللی را احراز کند می تواند تصمیم بگیرد که بر اساس مواد ۴۱ و ۴۲ به چه اقداماتی روی آورد. تصمیماتی که شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور می گیرد از دایره عدم مداخله در امور داخلی دولتها بیرون است و از این رو اگر شورای نقض آشکار حقوق بشر در قلمرو دولتی را تشخیص دهد که صلح و امنیت بین المللی را تهدید کند، می تواند برای جلوگیری از آن دست به اقدامات لازم بزند.<sup>۱۳</sup>

اقدامات شورای امنیت در زمینه مداخله بشر دوستانه باید با شرایط زیر صورت گیرد:

۱. گستردگی نقض حقوق بشر به اندازه ای باشد که وجدان بشری را جریحه دار کند، همانند نسل کشی و تبعیض نژادی و نقض سیستماتیک حقوق انسانها و مواردی که باعث آوارگی گسترده انسانها شود. پس همه موارد نقض حقوق بشر موجب دخالت نمی شود و نقض عادی را نباید به عنوان ایجاب کننده مداخله بشر دوستانه به رسمیت شناخت.

۲. هدف دخالت باید صرفاً بشر دوستانه باشد؛ یعنی افراد در شرایط ویژه ای با کالاها و خدمات مورد نیازشان تأمین شوند و حمایت تضمینی ارائه گردد. از این رو بسیار مهم است که شورای امنیت اقدامات مناسب را برای تأمین کالاها و خدمات برای انسانهایی که به آنها نیاز دارند به عمل آورد، بی آنکه این موضوع به سوی انگیزه ها و مقاصد غیر انسان دوستانه منحرف شود. تیروهای پشتیبان نیز نباید به صورت يك طرف منازعه در آیند؛ امری که در قطعنامه های مجمع عمومی و بویژه در قطعنامه ۴۶/۱۸۲ با عنوان «اصول انسانیت»، بی طرفی و بی غرضی» در اجبرای مداخله بشر دوستانه مورد تأکید قرار گرفته است.

۳. باید تناسب میان دخالت و نقض گسترده حقوق بشر رعایت شود و در سنجش با دیگر موارد جایگزین، دخالت بشر دوستانه مطلوب ترین نتایج را داشته باشد.

۴. استقلال و تمامیت ارضی دولت مورد مداخله حفظ شود.

۵. تا آنجا که امکان پذیر است رضایت دولت

### ○ مخالفان مداخله

بشر دوستانه پس از تصویب منشور ملل متحد بر این باورند که در سده های هجدهم و نوزدهم کاربرد زور به عنوان یکی از راههای حل و فصل اختلافات از سوی جامعه بین المللی به رسمیت شناخته شده بود ولی بالاجرا شدن میثاق جامعه ملل و پیمان بریان کلوگ جنگ برای همیشه غیر قانونی اعلام شده است.



استقلال جمهوریهای کرواسی و اسلوانی در فوریه ۱۹۹۱ بر پایهٔ رفراندوم، جمهوری بوسنی و هرزگوین نیز اعلام استقلال کرد، ولی صربهای بوسنی اعلام خودمختاری کردند و سپس خواستار جدایی از بوسنی و هرزگوین شدند. بدین سان درگیریهای داخلی آغاز شد و ارتش یوگسلاوی نیز بارهٔ استقلال بوسنی وارد جنگی همه‌جانبه و فراگیر برضد آن گردید. این جنگ به قتل و آوارگی میلیونها انسان منجر شد، به گونه‌ای که این پاکسازی قومی واکنش سخت افکار عمومی جهان را در پی داشت.

در آغاز، وضع یوگسلاوی سابق بنا به درخواست دولت آن کشور، مورد توجه شورای امنیت قرار گرفت. شورای امنیت پس از فرستادن گروههای حقیقت‌یاب زیر نظر دبیر کل سازمان ملل متحد، در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱ قطعنامهٔ ۷۱۳ را تصویب کرد و در آن ضمن ابراز نگرانی از بروز جنگ در یوگسلاوی، به علت وارد شدن آسیبهای سخت به زندگی انسانها و یادآوری مسئولیتهای شورا در فصل هفتم منشور ملل متحد، این وضع تهدید صلح و امنیت بین‌المللی دانسته شد.<sup>۱۶</sup>

ملاحظات انساندوستانه و بیم از خطر گسترش جنگ داخلی در یوگسلاوی سابق به کشورهای همسایه، در شناسایی تهدید شدن صلح و امنیت بین‌المللی در این قطعنامه نقشی تعیین‌کننده و بارز داشت.

در آن سالها یوگسلاوی سابق هنوز تجزیه نشده بود و با این وضع به مانند جنگ داخلی برخورد می‌شد. این قطعنامه به رضایت دولت یوگسلاوی برای اقدام شورا اشاره داشت و برخی از اعضای شورا نیز این رضایت را پیش‌شرط هر اقدامی می‌دانستند. با استقلال کرواسی، بوسنی و اسلوانی، بحران یوگسلاوی سابق به یک نزاع بین‌المللی تبدیل شد و از آن زمان به بعد اقدامات شورای امنیت نیز وارد مرحلهٔ تازه‌ای گردید.

با حملهٔ جمهوری صربستان و مونتنگرو که خود را جمهوری فدرال یوگسلاوی می‌نامیدند به بوسنی و هرزگوین، شورای امنیت، در قطعنامهٔ ۷۴۳ که در ۲۱ فوریهٔ ۱۹۹۲ تصویب شد اقدام به تأسیس نیروی پاسدار صلح با عنوان

میزبان جلب شود. شماری معتقدند که در مواردی که دولت مورد مداخله بر اثر درگیری میان گروههای رقیب یا برخی رویدادها و بلایای طبیعی توان جلوگیری از درد و رنج انسانها را ندارد، و نیز در مواردی که به علت فروپاشی جامعهٔ مدنی، دولتی وجود ندارد که اعلام رضایت کند، ضرورت چندانی برای جلب رضایت آن نیست.

۶. دخالت نظامی آخرین راه حل باشد، یعنی پیشتر، دیگر شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای جلوگیری از نقض جدی حقوق بشر به کار گرفته شده باشد.

۷. وظیفهٔ مداخله بشر دوستانه در قطعنامهٔ ۶۸۸ شورای امنیت در خصوص وضع بحرانی مردم عراق به رسمیت شناخته و صدور این قطعنامه را باید گامی به سوی تثبیت حقوق بشر دوستانه و گسترش آن به شمار آورد.<sup>۱۷</sup> در این قطعنامه که در ۵ آوریل ۱۹۹۱ و در رابطه با کشتار گروهی و آوارگی مردم عراق به تصویب رسید، پس از یادآوری وظایف سازمان ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت جهانی مبتنی بر منشور ملل متحد، اشاره شده است که:

«با توجه به پیامهایی که نمایندگان کشورهای ایران و ترکیه برای سازمان ملل فرستاده بودند، شورای امنیت نگرانی خود را دربارهٔ سرکوب مردم غیرنظامی عراق در بسیاری از بخشهای خاک عراق که سبب به راه افتادن سیل انبوه پناهندگان به سوی مرزهای بین‌المللی و از آن طریق منجر به تجاوز به مرزها شده است و صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند، ابراز می‌دارد.»<sup>۱۸</sup>

از جمله موارد دیگری که سازمان ملل متحد با عنوان مداخلهٔ بشر دوستانه بویژه در دههٔ اخیر دست به اقدام زده و اجازهٔ دخالت به دولتهای عضو داده است، می‌توان به سومالی، سیرالئون، هائیتی، بوسنی و هرزگوین و رواندا اشاره کرد، که در زیر، اقدامات آن در برخی کشورها بررسی می‌شود.

#### ۱. بوسنی و هرزگوین:

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری سوسیالیستی یوگسلاوی نیز با سرنوشت همسانی رو به رو شد. در پی اعلام

○ موافقان مجاز بودن مداخله بشر دوستانه بر اساس منشور ملل متحد در عین استناد به مقدمه و مادهٔ یک منشور استدلالت می‌کنند که این معاهده چندجانبه بین‌المللی مشروعیت کاربرد زور برای مقاصد بشر دوستانه و دفاع مشروع را به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس، بند ۴ مادهٔ ۲ منشور کاربرد زور را تنها برای اهداف نامشروع منع کرده است مانند نقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولتها. از این رو مداخلهٔ بشر دوستانه‌ای که ناقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت مورد هدف نباشد، اهداف منشور را نقض نمی‌کند.

گروهی مردم بی‌گناه پرداختند. سازمان کنفرانس اسلامی در ۱۹۹۲ از شورای امنیت درخواست کرد که بی‌توجه به رضایت طرفهای درگیر به مداخله بشردوستانه اقدام کند. اما با وجود این درخواست، شورای امنیت نتوانست درخصوص بوسنی که مردم آن زیر سخت‌ترین موارد نقض حقوق بشر و پاکسازی قومی و مذهبی قرار گرفته بودند، اقدام مؤثری انجام دهد. دخالت سازمان ملل متحد تنها به توزیع کمک‌های بشردوستانه و اادار ساختن دوطرف به رعایت حقوق بشر محدود شد.

#### ۲. هائیتی:

در سال ۱۹۹۰ نخستین انتخابات آزاد در هائیتی زیر نظارت سازمان ملل متحد برگزار و در آن، «برتراند اریستید» بعنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد، اما کمتر از یک سال بعد، دولت قانونی وی با کودتای نظامی سرنگون گردید. در پی این امر مجمع عمومی سازمان ملل متحد با محکوم کردن کودتا در آن کشور، خواستار بازگشت رئیس‌جمهور قانونی، اجرای کامل قانون اساسی و رعایت حقوق بشر شد. همچنین مجمع عمومی با قرارداد وضع هائیتی در دستور کار، قطعنامه‌هایی برای جلوگیری از نقض حقوق بشر و دموکراسی و سرکوب مردم صادر کرد. در این میان کشورهای منطقه نیز از این وضع که موجب آوارگی صدها هزار نفر از مردم شده بود و صلح و امنیت منطقه را تهدید می‌کرد، اظهار نگرانی کرده و آن را تهدید آمیز خواندند. سرانجام در ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳، با توجه به درخواست کمک دولت قانونی هائیتی از جامعه بین‌المللی و نیز آثار بین‌المللی موج آوارگان و پناهندگان، شورای امنیت بر پایه فصل هفتم منشور، دست به تحریم بین‌المللی هائیتی زد. هدف این تحریم وادار کردن حکومت نظامی به گفتگو به منظور بازگشت «اریستید» به قدرت بود.<sup>۲۱</sup>

اما از آنجا که اقدامات شورای امنیت نتوانست نتایج دلخواه را به بار آورد و نیز اوضاع داخلی و نقض بی‌اندازه حقوق بشر و آزادی‌های اجتماعی رو به وخامت نهاد، قطعنامه ۹۴۰ در ۳۱ ژوئن ۱۹۹۴ به تصویب رسید که به

کرد. وظیفه این نیروها ایجاد شرایط لازم برای صلح و امنیت، تدارک کمک بشردوستانه و حفاظت از کاروان‌های حامل کمک‌های انسان‌دوستانه بود. در این قطعنامه، شورای امنیت با اشاره به رضایت طرفهای درگیر، فصل هفتم و ماده ۲۵ منشور ملل متحد را نیز یادآوری کرد و این بیانگر آن بود که گرچه این عملیات تا اندازه‌ای با رضایت طرفهای درگیر آغاز شده است، ولی می‌تواند حتی بی‌رضایت آنها نیز ادامه یابد.<sup>۱۷</sup>

شورا با صدور قطعنامه ۷۷۰ در آوریل ۱۹۹۲، مجوز مداخله بشردوستانه در بوسنی را صادر کرد. این قطعنامه گویای آن بود که کمک انسان‌دوستانه در بوسنی و هرزگوین، عنصری مهم در تلاش‌های شورا برای بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی به منطقه است و از همه دولت‌های عضو دعوت می‌شد که از تمساح امکانات لازم برای توزیع کمک‌های بشردوستانه در بوسنی و هرزگوین بهره جویند.<sup>۱۸</sup>

در پی این امر و با حمله نیروهای صرب به نیروهای سازمان ملل متحد و نیز مناطق امن، شورای امنیت به نیروهای سازمان ملل اجازه داد که در صورت ایجاد موانع عمومی از سوی نیروهای صرب برای جلوگیری از رفت و آمد آزاد نیروهای پاسدار صلح یا کاروان‌های حامل کمک‌های بشردوستانه، از زور استفاده کنند. اما این اقدامات نمی‌توانست مؤثر باشد؛ تا اینکه در نشست ۱۰ ژوئن ۱۹۹۲، سازمان ملل متحد از ناتو خواست که هوایم‌های خود را بر فراز بوسنی و هرزگوین به پرواز درآورد و در عملیات پشتیبانی به سازمان ملل متحد یاری رساند.<sup>۱۹</sup>

جنگنده‌های ناتو در آوریل ۱۹۹۴ در چندین مورد مواضع صرب‌ها را بمباران و از پیشروی آنها جلوگیری کردند و به پشتیبانی نیروهای سازمان ملل و ایجاد ترتیبات لازم برای انتقال کمک‌های بشردوستانه پرداختند.<sup>۲۰</sup>

هرچند تهدیدات و اقدامات ناتو در مواردی توانست از زیاده‌روی صرب‌ها جلوگیری کند، اما بطور کلی این نیروها تمایل جدی به درگیری نداشتند و صرب‌ها نیز با درک این موضوع در اقداماتی غیرانسانی به قتل عام و کشتارهای

#### ○ گفتنی است که ماده ۵۵

منشور میان احترام به حقوق بشر و تأمین روابط مسالمت آمیز در صحنه بین‌المللی ارتباط برقرار می‌کند و بر پایه ماده ۵۶، دولت‌ها خود را متعهد ساخته‌اند که با همکاری سازمان ملل متحد برای رسیدن به اهداف مذکور در ماده ۵۵ راهکارهای فردی یا گروهی در پیش گیرند.

موج کشتارها و بی‌خانمانی و آوارگی گسترده و پناهندگی مردم موجب شد که شورای امنیت، بحران رواندا را در دستور کار خود قرار دهد. شورا نخست در قطعنامه ۹۲۵ با اشاره به کشتار گسترده هزاران انسان در رواندا آن را «نسل‌کشی» و براساس حقوق بین‌الملل جرمی در خور مجازات دانست. ولی تنها به ضرورت گسترش اقدامات بشر دوستانه از سوی نیروهای پاسدار صلح در رابطه با آوارگان اشاره کرد.<sup>۲۳</sup>

در قطعنامه دیگری که در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۴ به تصویب رسید، شورای امنیت اوضاع بحرانی رواندا را تهدید برای صلح و امنیت منطقه به‌شمار آورد و در پاسخ به پیشنهاد دولتهای عضو برای همکاری با دبیرکل در جهت دستیابی به اهداف سازمان ملل متحد، عملیات چند ملیتی در آن کشور را پذیرفت و براساس فصل هفتم منشور به دولت‌های عضو اجازه داد که برای اقدامات بشر دوستانه از همه راههای ممکن بهره‌جویند.<sup>۲۴</sup>

### \* نتیجه گیری:

پشتیبانی بین‌المللی از حقوق بشر، تعدیل اصول حاکمیت و عدم مداخله، و تلاقی صلح و امنیت بین‌المللی با جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر، موجب شده است که مداخله بشر دوستانه به یک الزام بین‌المللی از سوی شورای امنیت تبدیل گردد. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی بین‌المللی، اگر شورای امنیت نتواند در مورد اقدامات بشر دوستانه تصمیم بگیرد، جهان خود را با ادعاهای گوناگون حق خودیاری یکجانبه رویه‌رو خواهد دید و این مسأله منجر به احیای مداخله بشر دوستانه یکجانبه می‌شود و سرانجام به زیان دولتهایی می‌انجامد که نمی‌توانند در برابر چنین دخالت‌هایی از خود دفاع کنند؛ حال آنکه اگر چنین اقداماتی از سوی سازمان ملل و براساس منشور انجام شود، و مجمع عمومی نیز بتدریج قواعد حاکم بر آن را معین کند، دولت‌ها می‌توانند در صورت سرپیچی از قواعد مشخص شده و نیز منشور ملل متحد، دولت‌های خطا کار را در اذهان جامعه جهانی به محاکمه بکشند و جبهه واحدی در برابر آن تشکیل دهند. از سوی دیگر، دولت‌های

دولت‌های عضو اجازه می‌داد دست به مداخله نظامی در هائیتی بزنند. در این قطعنامه شورا از بدتر شدن وضع حقوق بشر، بویژه افزایش مداوم نقض آزادیهای اجتماعی از سوی رژیم نظامی و رنج زیاد آوارگان اظهار نگرانی کرد و ادامه این وضع را تهدیدی نسبت به صلح و امنیت منطقه دانست. همچنین شورا بر هدف جامعه بین‌المللی در زنده کردن دموکراسی و بازگشت رئیس‌جمهور منتخب و قانونی تأکید نمود و با وخیم و غیرعادی دانستن اوضاع هائیتی، به دولت‌های عضو اجازه داد تا یک نیروی چندملیتی با فرماندهی واحد، برای برکنار کردن حکومت نظامیان در هائیتی و بازگرداندن رئیس‌جمهور قانونی تشکیل دهند.<sup>۲۲</sup>

به دنبال تصویب این قطعنامه، نیروی نظامی چند ملیتی به فرماندهی ایالات متحده وارد هائیتی شد و پس از یک رشته درگیری، سرانجام حکومت نظامیان را سرنگون کرد و حکومت قانونی را به قدرت رساند.

### ۳. رواندا:

رواندا مانند بیشتر کشورهای آفریقایی، دربرگیرنده قبایل و گروه‌های قومی گوناگون است که قبایل «هوتو»، «توتسی»، و «توا» عمده‌ترین آنها هستند. این کشور در دهه ۱۹۹۰ شاهد درگیری‌های قبیله‌ای و قومی گوناگونی بود. در سال ۱۹۹۳ سازمان ملل متحد برای حل اختلاف گروه‌های درگیر موافقت‌نامه‌ای در نانزانیا منعقد نمود. در این موافقت‌نامه برقراری آتش‌بس فوری و سراسری، تشکیل دولت انتقالی و برگزاری انتخابات زیر نظر سازمان ملل متحد مورد پذیرش طرف‌های درگیر قرار گرفت ولی اختلاف بر سر اعضای دولت انتقالی و چگونگی تشکیل مجلس مؤسسان باعث به بن‌بست رسیدن مذاکرات شد. در اوایل سال ۱۹۹۴ رئیس‌جمهور رواندا در یک سانحه هوایی کشته شد و به دنبال آن کشور در بحرانی ژرف فرو رفت. این مسائل که ریشه در تاریخ استعماری این کشور کوچک آفریقایی دارد، منجر به درگیری دو قبیله بزرگ «هوتو» و «توتسی» شد و در این میان صدها هزار نفر از مردم این سرزمین کشته یا آواره شدند.

○ پرفسور «لیلیچ» در عین پشتیبانی از مداخلات بشر دوستانه برای آن شرایطی قائل است. از دید او مداخله بشر دوستانه باید متناسب و زمان آن نیز محدود باشد. او می‌افزاید که چنین مداخله‌ای نه تنها به هنگام نقض حقوق بشر قانونی است بلکه حتی اگر خطر نقض حقوق بشر نیز وجود داشته باشد، قانونی است.

10. Fisher, Lori. **Comentary on Collective Military Intervention in law and Force In New International Order.** United States: West view Press. 1991. p 215.

11. Kartashkin, Veladimir. **Human Rights and Humanitarian Intervention.** United States: West View Press. 1992. p 206.

12. H, Lauterpacht. **op. cit.** p 391.

۱۳. عباسی اشلقی، مجید. «مداخلات بشردوستانه و تعدید حاکمیت ملی» ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۱۷۶-۱۷۵. فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱. ص ۹۵.

۱۴. کرمی، پیشین. ص ۲۸.

15. Report of The Security Council to The General Assembly. Covering The period 16 June 1991 to 15 June 1992. pp 2-10.

16. Security Council Resolution. No 713.25 September. 1991.

17. Security Council Resolution. No 743.21 February. 1992.

18. Security Council Resolution. No 770. 8 April. 1992.

۱۹. «تحرکات ناتو در یوسنی و هرزگوین». روزنامه اطلاعات. ۱۶ مهر ۱۳۷۳. ص ۱۵.

۲۰. همان.

21. Security Council Resolution. No 841. 16 June. 1993.

22. Security Council Resolution. No 940. 31 June. 1994.

23. Security Council Resolution. No 925. 10 January. 1994.

24. Security Council Resolution. No 929. 22 January. 1994.

قدرتمند نیز ناچارند کاربرد زور از جانب خود را به گونه‌ای با منشور همسو و سازگار نمایند و این امر پای بندی آن‌ها را به منشور الزامی خواهد کرد. در شرایط کنونی تنها کانون مشروع و صلاحیت‌دار برای مداخلات بشردوستانه، شورای امنیت سازمان ملل متحد است که می‌تواند در صورت احراز شرایط یادشده، به مداخله بشردوستانه اقدام کند. به نظر می‌رسد مداخله‌ای که بر این پایه صورت گیرد دربرگیرنده موارد نقض اصل عدم مداخله نخواهد بود.

### فهرست منابع:

۱. مهرپور، حسین. نظام بین‌المللی حقوق بشر. تهران: انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۷. ص ۳۹.

۲. همان. ص ۴۱.

۳. میرزایی ینگجه، سعید. تحوّل مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۳۷۳. ص ۲۷.

4. Goodrich, Hambro. **Charter of the United Nations: Comentary and Documents.** Boston. 1949. p 61.

۵. کرمی، جهانگیر. شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۵. ص ۵.

۶. همان. ص ۶.

7. H, Lauterpacht **International law and Human Rights.** London. 1950. p 120.

8. Lillich, Richard. **Humanitarian Intervention and the United Nations.** Charlottesville: University of Virginia. 1993. p 130.

○ اندیشمندی که با مداخله انسان دوستانه موافق نیستند، در عین رد استدلال‌های موافقان، به این نکته اشاره دارند که تفاوت قائل شدن میان نیات سیاسی دولت‌ها از نیات انسان دوستانه آنها کاری بسیار دشوار است و دولت‌ها اغلب به بهانه‌های انسان دوستانه در امور داخلی دیگر دولت‌ها مداخله کرده‌اند، در حالی که اهدافی جدا از اهداف انسان دوستانه داشته‌اند. از این رو مشروعیت بخشیدن به این گونه مداخله‌ها درها را برای سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ خواهد گشود.